

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کیومرث

۲۱ می ۲۰۲۵

"پسا استعمار نقاب نوین امپریالیسم"

بخش پنجم

نقد‌های وارد بر کاربرد «پسا»

با گسترش به‌ظاهر بی‌مرز پیشوند «پسا»، بسیاری از اندیشمندان به آسیب‌شناسی این روند پرداختند. نخستین نقد آن است که «پسا» اغلب به ابهام مفهومی دامن می‌زند؛ بدین معنا که مشخص نمی‌کند کدام نظم تاریخی یا معرفتی به پایان رسیده و کدام وضعیت تازه جایگزین آن شده است. در نتیجه، به جای ترسیم مرزهای شفاف، نوعی حالت معلق و نامعین ایجاد می‌شود که می‌تواند به بی‌برنامگی در تحلیل و عمل اجتماعی بینجامد.

از سوی دیگر، برخی نظریه‌پردازان، خصوصاً آنانی که ریشه در سنت‌های انتقادی دارند، استدلال کرده‌اند که کاربرد پیشوند «پسا» اغلب توهم رهائی می‌آفریند. برای مثال، در گفتمان پسااستعماری، این خطر وجود دارد که تصور شود مناسبات سلطه و استثمار با پایان استعمار رسمی به تاریخ پیوسته‌اند، حال آن که در واقع، همان سازوکارهای سلطه، در اشکال نوین اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، با قوت ادامه یافته‌اند.

این وضعیت ناشی از آن است که روابط تولید، مناسبات قدرت و سازوکارهای انباشت سرمایه همچنان پابرجا مانده‌اند، و تغییر در اشکال بیرونی قدرت، بدون دگرگونی بنیادین در مناسبات زیرین، تنها ماسکی بر استمرار سلطه طبقاتی و جهانی است. در این چشم‌انداز، «پسا» بیشتر از آن که خبر از فراروی واقعی بدهد، نوعی پوشش ایدئولوژیک برای تثبیت شکل‌های جدید هژمونی طبقاتی است.

اندیشمندانی چون ادوارد سعید (Edward Said) با نقد گفتمان شرق‌شناسی نشان دادند که حتی در دوران پس از استعمار، بازنمایی‌های استعماری در دانش، فرهنگ و سیاست همچنان تداوم دارند. همچنین آچیل مبمبه (Achille Mbembe) در تحلیل‌های خود از «نکرونیک سیاست» و «دولت‌های پسااستعماری» تأکید می‌کند که استعمار تنها تغییر چهره داده، نه این‌که به تمامی پایان یافته باشد.

در نتیجه، هر نقد رادیکالی از وضعیت «پسا»، باید به جای توقف در ظاهر تغییر، به بررسی ساختارهای پنهان قدرت و سرمایه‌پردازد و از بازتولید توهم رهائی اجتناب کند.

پسااستعماری (Postcolonialism)

- در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، اندیشمندانی چون فرانتس فانون (Frantz Fanon) و آیمه سزر (Aimé Césaire)، بی‌آن که به صورت رسمی از اصطلاح «پسااستعماری» استفاده کنند، بنیان‌های نظری نقد استعمار را پی‌ریزی کردند.
- فانون در آثاری چون «درباره زمین» و «پوست سیاه، نقاب سفید»، نشان داد که استعمار نه تنها یک پروژه اقتصادی و نظامی، بلکه فرآیندی است برای تحقیر ذهنی و انقیاد روانی انسان‌های استعمارشده. سزر نیز در «گفتمان درباره استعمار» آشکار ساخت که استعمار همزمان با غارت مادی، ویرانی فرهنگی و انسانی به بار آورده است.
- در ۱۹۷۸، ادوارد سعید (Edward Said) با نگارش کتاب «شرق‌شناسی» (Orientalism)، نقدی بنیادی بر تولید معرفت غربی درباره شرق وارد کرد و نشان داد که چگونه گفتمان‌های علمی، ادبی و فرهنگی ابزاری در خدمت تثبیت سلطه امپریالیستی بوده‌اند. اگرچه سعید اصطلاح «پسااستعماری» را به کار نبرد، اما کتاب او زمینه‌ساز تولد این حوزه مطالعاتی شد.
- از دهه ۱۹۸۰ به بعد، با رشد مطالعات فرهنگی و نظریه‌های انتقادی ادبی، اصطلاح «پسااستعماری» در محافل دانشگاهی رواج یافت. این گفتمان به تحلیل استمرار اشکال قدرت استعماری در شرایط رسمی «پس از استعمار» پرداخت و کوشید فرایندهای بازتولید سلطه را در عرصه‌های زبان، فرهنگ و هویت افشاء کند.

نگاه انتقادی به گفتمان پسااستعماری

گفتمان پسااستعماری علی‌رغم دستاوردهایش، دارای محدودیت‌های مهمی است:

- نخست آن که بسیاری از نظریه‌های پسااستعماری به تمرکز بر هویت، بازنمایی و زبان گرایش پیدا کردند و ساختارهای مادی سلطه و استثمار اقتصادی را به حاشیه راندند. از این دیدگاه، بدون تحلیل مناسبات تولید، مالکیت و سرمایه، نمی‌توان به فهم واقعی استمرار سلطه امپریالیستی دست یافت.
- دوم این که گفتمان پسااستعماری، گاهی با طرح ایده‌هایی چون «تفاوت فرهنگی» و «چندگانگی هویت»، به طور ناخواسته به تثبیت شکاف‌های قومی و فرهنگی یاری رسانده و از شکل‌گیری سیاست‌های رهانبخش طبقاتی و بین‌المللی جلوگیری کرده است. این گرایش می‌تواند به نفع سرمایه‌داری جهانی عمل کند که همواره از تفرقه‌های هویتی برای تضعیف همبستگی انقلابی سود برده است.
- در نهایت، با القای اصطلاح «پسا»، این توهم ایجاد می‌شود که استعمار پایان یافته است، حال آن که در واقع، استعمار تنها صورت‌های خود را تغییر داده و در قالب نظام جهانی سرمایه‌داری، نولیبرالیسم اقتصادی و امپریالیسم فرهنگی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. آنچه از آن به عنوان «پسااستعماری» یاد می‌شود، در بسیاری از موارد، چیزی جز ادامه استعمار با ابزارها و چهره‌های نوین نیست.

در این چارچوب، مبارزه با میراث استعمار تنها زمانی به ثمر می‌رسد که با مبارزه با ساختارهای مادی سلطه و استثمار گره بخورد، و هدف نهایی آن، الغای نظام سرمایه‌داری جهانی باشد که ریشه واقعی بی‌عدالتی‌های استعمار گذشته و حال است.

ادامه دارد .../ تاریخ: ۲۰ می ۲۰۲۵